

حدیث روز:

پیامبر اسلام (ص)، پُراچ‌ترین مردم کسی است که آنچه را که به او مربوط نیست، رها کند.

واحه:

معشوقه به سامان شد تا یاد چنین یادا کفرش همه ایمان شد تا یاد چنین یادا

اوقات شرعی:

اذان ظهر: ۱۳/۱۰
 غروب آفتاب: ۲/۲۲
 اذان مغرب: ۲۰/۴۴
 نیمه شب شرعی: ۰۰/۱۸
 اذان صبح (فردا): ۴/۱۵
 طلوع خورشید(فردا): ۵/۵۹

وضعیت آب و هوای امروز

تهران ۳۷ / ۲۶

اهواز ۴۸ / ۳۵

ارومیه ۳۳ / ۱۸

ایلام ۳۶ / ۲۳

اصفهان ۴۱ / ۲۱

بندرعباس ۳۷ / ۲۲

شیراز ۴۲ / ۲۳

یزد ۴۴ / ۲۹

گفت‌وگو با دکتر رؤیا حسینی

مجری تلویزیون در روز حجاب و عفاف

در پناه چادر

امری فطری که چالش برانگیز شد

حالا روزی که به‌اسم حجاب و عفاف نامگذاری شده، درباره نسبت نجابت و عفاف حرف زده‌ایم. دکتر رؤیا حسینی، مجری تلویزیون که حجاب چادر را برای پوشش خودش انتخاب کرده و سال‌هاست او را با همین حجاب در تلویزیون می‌بینیم، می‌گوید: با نگاهی به ادبیات کهن ایرانی متوجه می‌شویم ایرانی‌ها از قدیم الایام پوشش داشته‌اند و نجابت، عفت و عفاف جزو خصوصیات بوده که هم زنان و هم مردان آن را می‌پسندیده‌اند و جزو امتیازات یک فرد و خانواده‌اش به شمار می‌آمده‌اند اما این که چه شد به مرور، حجاب و عفاف به چالش تبدیل شد و برخی در مقابل آن مقاومت کرده و واکنشی رفتار می‌کنند به بعضی عملکردها و کنش‌هایی برمی‌گردد که مسأله حجاب و عفاف را از ذات خود که مسأله‌ای فطری، مذهبی و قانونی بود به چالش سیاسی تبدیل کرد. در صورتی که می‌شد با استفاده از پیشینه فرهنگی ایرانیان و استفاده آنها از حجاب اسلامی به شکل درست، حجاب را گسترش داد و نهادینه کرد بدون چالش‌هایی که الان عمیق شده است. بی‌سوادی و ناآگاهی برخی از روح و جسم خود محافظت می‌کنند و هم باعث می‌شوند جامعه سالم‌تر شود.

حجاب و عفاف به ارزش تبدیل شد و نهادهای زیادی متولی شدند که آن را حفظ کرده و به نسل‌های بعد گسترش دهند. نسل ما در کنار واژه‌هایی چون عفاف و نجابت، احساس امنیت می‌کند و دوست دارد آن را در وجودش قوی کند، چون حس خوبی از آن می‌گیرد. مادران و مادربرزگ‌های ما با آن لحن بدون فرمایش و نصیحت و تحکم می‌گفتند: «دختر اگر نجیب باشد، وارد لشکر شاه هم شود، سالم بیرون می‌آید.» در تفکر آنها لشکر شاه، نماد آدم‌های فاسدی بوده که هرکاری دوست داشتند، می‌کردند و نجابت سبری بود که دختران را از هر جور شرارتی محافظت می‌کرد شاید برای همین بود که با همان زبان ساده و خیلی رفاقتی به دختران و پسران می‌آموختند نجیب باشند و آدابی را رعایت کنند که به خودشان و خانواده آسیب نزنند. نجابت هم برای پسران کاربرد داشت و هم برای دختران. مثلا اگر پسری به اصطلاح چشم‌چران نبود و به دختران متلک نمی‌گفت و به دیگران احترام می‌گذاشت، بخش زیادی از صفات نجابت را داشت و محبوبیت خانوادگی و اجتماعی‌اش بیشتر از بقیه بود.

دوگانگی مدرسه‌خانه

حسینی می‌گوید: من جامعه‌شناسی خوانده‌ام و کارشناس ارشد خانواده هستم. مطالعات و پژوهش‌هایم نشان می‌دهد اشکال اساسی در بحث حجاب و چالش‌هایش به سیستم آموزشی مدارس برمی‌گردد. آموزش و پرورش ما هزاران مشکل دارد و اساسی‌ترین ایرادش این است که

ماهره آشیانی

روزنامه‌نگار



علیرضا رافتی

روزنامه‌نگار

بچه‌تر که بودم وقتی می‌شنیدم که می‌گفتند ایران چهار فصل است همیشه برایم سؤال بود یعنی چه؟ مگر کشورهای دیگر چند فصل دارند؟ مثلا اگر کشور انگلیس چهار فصل ندارد پس چرا استاد انگلیسی‌مان اسامی چهار فصل را به زبان انگلیسی یادمان داد؟ بعدها فهمیدم منظورشان این است که مثلا از قله‌های پر از برف سیلان پایین می‌آیی و همان‌طور که از سرما می‌لری، سوار بر هواپیما، می‌روی اهواز و گرماده می‌شوی. فهمیدم منظور از چهار فصل بودن این نیست که الان تابستان است و چند ماه که بگذرد، پاییز می‌شود. منظور این است همزمان در این منطقه جغرافیایی هم تابستان داریم و هم زمستان. همزمان نقطه‌ای را داریم که از سرما یخ بزن. نقطه دیگری که گرماده شوی. بعدها که بزرگ‌تر شدم و بیشتر دور و اطراف را شناختم بیشتر به این معنی پی بردم و فهمیدم نه فقط ایران که خاورمیانه منطقه‌ای چهار فصل است. منطقه‌ای که در آن می‌شود همزمان همه چیز را دید.

مثلا سوار یک هواپیما شخصی شوی و اگر در مرزهای جغرافیایی هشدار رادیویی دریافت نکنی یا هدف پدافندی قرار نگیری، راه یفتی و بروی مناطقی از سوریه که هنوز مسلحان دارند جولان می‌دهند و مردم را قتل عام می‌کنند و از آنجا بیچی سمت فلسطین که هنوز رژیم اشغالگر دارد کودک می‌کشد و بیایی پایین تایمن که مردم در محاصره مانده دارند در نبود یک قرص نان از گرسنگی جان می‌دهند و کمی کج کنی سمت خلیج فارس و اول برج‌های سر به فلک کشیده دوحه را ببینی و بعد ابوظبی تا نواک برج خلیفه از دور خودش را نشان بدهد.

خاورمیانه جایی است که در یک روز دو ویدئو از دو گوشه‌اش به دست می‌رسد که از لحاظ جغرافیایی فاصله چندانی باهم ندارند و از لحاظ فرهنگی هم به جز زبان، آن‌قدر اشتراك دارند که بشود یک کشور خواندشان. یکی ویدئوی زنانی که توسط نیروهای طالبان شلاق می‌خورند به جرم این که تنها از خانه بیرون آمده‌اند و دیگری زن ۲۷ ساله اماراتی که به تازگی برای آموزش فضانوردی راهی ناسا شده است که از این دیار چهار فصل به فضا سفر کند.

■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران ■ مدیر مسؤول: مهدی عرفاتی

■ شماره ۳۶۳۷ - ISSN ۱۷۳۵۰۰۰۰
 ■ پایگاه اطلاع رسانی: www.jamejonline.ir
 ■ www.jamejdaily.ir
 ■ پست الکترونیکی: info@jamejdaily.ir



دوشنبه ۲۱ تیر ۱۴۰۰ | ذی‌الحجده ۱۴۴۲ | صفحه ۲۰ سال بیست و دوم - شماره ۵۹۸۵ | استان تهران و البرز ۲۵۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۵۰۰ تومان | Monday - July 12, 2021

امروز در تاریخ:

ازدواج امام‌علی (ع) و حضرت فاطمه(س) (۲ق)
 قیام خونین مسجد گوهرشاد علیه کشف حجاب(۱۳۱۴ش)/ روز حجاب و عفاف
 آغاز بنای مسجد اعظم قم به دستور آیت‌ا... بروجردی(۱۳۳۳ش)
 تیم کشتی ایران در مسابقات جهانی کانادا سه مدال طلا، یک مدال نقره و یک مدال برنز گرفت(۱۳۴۹ش)
 کشف کودتای نوژه(۱۳۵۹ش)

حکمت ۱۲۱:

فرق است میان این دو عمل، عملی که لذت‌ش رفته و عواقب ناگوارش مانده و عملی که رنجش سپری شده و اجر و ثوابش باقی است.

مقطع حساس کنونی

درویشان واقعی و کسورات قانونی



امید مهدی‌نژاد

طنزنویس

شهرام شاه سوم، پنجمین پادشاه سلسله شهرام شاهیان که همزمان باحکومت سلجوقیان بر بخش کوچکی از قسمت مرکزی فلات ایران حکمرانی می‌کردند، مردی به‌غایت بود. روزی شهرام‌شاه و شهاب‌الدین باسلوقی، وزیر اعظم وی برای گشت‌وگذار و مشورت سوار بر اسب از پایتخت بیرون رفتند اما در راه به کمین چند راهزن افتادند. شهرام‌شاه که به شدت ترسیده بود نذر کرد اگر از چنگ راهزنان رهایی یابد هزار سکه طلا به درویشان بدهد.

در همین هنگام تنی چند از مأموران حکومتی از راه رسیدند و با راهزنان جنگیدند و شهرام‌شاه و شهاب‌الدین باسلوقی را نجات دادند. شهرام‌شاه وقتی به کاخ سلطنتی بازگشت از خزانه دار اعظم خواست هزار سکه طلا برای او بیاورد سپس به وزیر اعظم گفت تا سکه‌ها را به درویشان بدهد. وزیر اعظم پس از هفت شب و هفت روز جست‌وجو نزد شهرام‌شاه رفت و گفت: ای پادشاه بزرگ، هرچه جست‌وجو کردم درویشی نیافتم که هدیة شما را به او بدهم.

پادشاه گفت: چطور ممکن است؟ طبق اظهار معاونت مربوطه هم اکنون بیش از سیصد درویش در قسمت مرکزی فلات ایران زندگی می‌کند. وزیر اعظم گفت: روی کاغذ بلای آن که هدیة پادشاه را می‌پذیرد درویش واقعی نیست و آن که درویش واقعی است، هدیه نمی‌پذیرد.

شهرام‌شاه گفت: عجب حکمت نابی. آن که در بند پول است درویش نیست. سپس از وزیر اعظم خواست پول را بازگرداند. وزیر اعظم نیز چهارصد سکه طلا به شهرام‌شاه داد. شهرام‌شاه که احساس کرد سکه‌ها کمتر شده‌اند، گفت: چرا؟ وزیر اعظم گفت: ای پادشاه بزرگ، کسر کسورات قانونی انجام شده و هزینه جست‌وجوی میدانی درویش واقعی، حق ماموریت و حق عائله‌مندی مأموران جست‌وجو، حق‌العمل رابطان و مخبران، ناهار و ایاب‌وذهاب، هزینه معاونت مربوطه برای به‌روزرسانی فهرست و نیز ۹ درصد ارزش افزوده از مبلغ اصلی کسر شده است. به این ترتیب شهرام‌شاه درویش واقعی را شناخت و برای مدتی خاموش شد.



کافه میرداماد

مگر قرار نیست به انتخاب‌های هم احترام بگذاریم؟

رویا حسینی سال ۸۱ برای اجرای برنامه نوجوانان وارد تلویزیون شده و تا سال ۸۴ در این حوزه مانده است. خودش می‌گوید: آن زمان فرم چنین برنامه‌هایی می‌طلبید مجری پوشش چادر نداشته باشد و من به‌رغم این‌که بیرون از محل کارم چادری بودم، برنامه را بدون چادر اجرا می‌کردم. بعد که اجرای برنامه‌های آموزشی و خانواده‌محور به من سپرده شد، به پیشنهاد مدیران و استقبال خودم با پوشش چادر مقابل دوربین ظاهر شدم. اما همین‌جا می‌گویم در همه سال‌هایی که در تلویزیون کار کرده‌ام هیچ اجباری برای چادری شدنم وجود نداشته و ندار. برای پوشش چادر نه امتیاز ویژه‌ای گرفته‌ام و نه پول اضافی. چادر انتخاب من است نه شرایطی که مدیران به من تحمیل کنند. همه سال‌هایی که در صداوسیما فعال هستم تلاش کرده‌ام بدون حاشیه‌کارم را انجام دهم و الان تعجب می‌کنم که این‌همه فحاشی و توهین در کجا ریشه دارد؟ من به همه انتخاب‌ها احترام می‌گذارم، کسی را قضاوت نمی‌کنم و به او برچسب بدحجاب و بی‌حجاب نمی‌زنم اما راستش را بخواهید حجم فحش‌هایی که به من چادری می‌شود آن‌قدر زیاد است که تاب‌آوری‌اش سخت شده. به نظر زمان آن رسیده، جمله «به انتخاب‌ها احترام بگذاریم» از حرف به عمل تبدیل شود و به خودمان اجازه قضاوت، فحاشی و توهین به دیگران را ندهیم. من چادری هم شهروندی هستم مثل بقیه و اگر کم و کاستی هست من مقصر نیستم و در ایجاد آنها سهمی ندارم.

به بچه‌ها در مدرسه می‌گوید: ما و آنچه در مدرسه می‌گوییم درست‌تر از آن چیزی است که در خانواده به شما گفته می‌شود. دوگانگی بین خانه و مدرسه ویران‌کننده شده است. هیچ بچه‌ای نمی‌پذیرد که تربیت خانوادگی‌اش ایراد دارد و تحکیم‌های مدرسه درست است. انجمن‌های اولیا و مربیان که کله‌هم بودجه می‌گیرند، مهم‌ترین رکن سیستم آموزشی است که ناکارآمد شده. این دو باید با هم پیوند نزدیکی داشته و یکدیگر را تقویت کنند. باید بچه‌ها و چالش‌هایش به سیستم آموزشی انجمن‌ها باشند تا واقعا بین آنها پیوند برقرار و سیستم پرورشی درست شود تا دانش‌آموز منطقی و عفاف است.

بودن مباحث را متوجه شده و خودش تبدیل به سفیر کارآمد در خانه شود. والدین از بچه‌ها حرف‌شنویی دارند و این امتیازی است که مدارس و آن را نادیده می‌گیرند و کاری برای آن نمی‌کنند و برعکس بچه‌ها را مقابل خود قرار می‌دهند و با آموزش و پرورش‌های اشتباه آنها را به افرادی دوگانه تبدیل می‌کنند که در خانه یک‌جور رفتار می‌کنند و در مدرسه مجبورند جور دیگر رفتار کنند. وقتی نظام باورها در مدرسه چندپاره شود، چالش‌های زیادی گریبان جامعه را می‌گیرد که الان یکی از مهم‌ترین آنها مسأله حجاب و عفاف است.

آهنگش، چیزی که امروزه با وجود پیشرفته‌تر شدن و فنی‌تر شدن تیزرهای فرهنگی، کمتر آن را می‌بینیم.

حالا دیگر زمانه عوض شده است. بچه‌های این نسل دیگر به حرف مجری گوش نمی‌کنند. بچه‌های این نسل دیگر می‌دانند که هر چه هم بلند فریاد بکشند آقای توی برنامه کودک صدای‌شان را نمی‌شنود. از طرفی، حالا دیگر تلویزیون تنها رسانه مردم نیست. حالا در دست هر کسی وسیله‌ای است که هم گیرنده رسانه است و هم فرستنده آن. اما در همین روزهایی که فکر می‌کنیم دیگر تلویزیون نمی‌تواند با آقای ایمنی‌اش به داد منابع کشور برسد، آمار عجیبی به دست آمده است.

در روزهای گذشته در یک برنامه تلویزیونی مجری از مردم می‌خواهد که همین حالا چند لامپ اضافه را در منزل خود خاموش کنند. طبق آمارها در همان دقایق ۴۰۰ مگاوات کاهش مصرف برق رخ داده است. یک مجری اخبار هم توییت کرده که در برنامه‌اش از مردم خواسته که همین حالا با خاموش کردن لامپ‌های اضافه در مصرف برق صرفه‌جویی کنند و طبق آمارهای مشخص، همان لحظه ۹۰۰ مگاوات مصرف برق کاهش پیدا کرده است.

در این و انفسای هیا‌هوی رسانه‌های شخصی و محاصره شدن جامعه با انواع محتواهای دیجیتال و بحران بی‌برقی و بی‌آبی، این آمارها روزنه امید است از این که هنوز هم رسانه ملی می‌تواند در اصلاح الگوی مصرف مردم مؤثر باشد. ما هنوز هم همان نسلی هستیم که به حرف‌های مجری مهربان مقنعه آجری گوش می‌کنیم.

برو عقب‌تر» و ما آن قدر می‌رفتیم عقب که می‌پسیدیم به دیوار و هر چه به مجری می‌گفتم دیگر نمی‌شود از این عقب‌تر رفت باور نمی‌کرد. خانم مجری مهربان اصرار داشت که جلوی تلویزیون نشستن برای چشم‌هایمان ضرر دارد. البته آن روزها همه همین عقیده را داشتند. این باور با من ماند. حتی همین حالا هم که یقین دارم زل زدن به مانیتور برای چشم‌هایم ضرر ندارد، باز هم همان حرف خانم مجری مهربان در گوشم زنگ می‌خورد و صندلی‌ام را عقب می‌کشم. رضا امیرخانی در یکی از مقالاتش نوشته بود که او هم گوشش بدهکار همین توصیه خانم مجری‌مانده بوده تا این که برای نوشتن «من او» آن قدر به مانیتور قدیمی کامپیوترش زل زده که صورتش پوست پوست شده و ضد آفتاب لازم، اما چشمش ضرری ندیده است. اما من که تمام بچگی‌ام را داشتیم به شخصیت برنامه کودک که با تعجب می‌پرسید «آبی کجاست؟» می‌گفتم که آبی آن پشت قایم شده، همچنان حرف خانم مجری را آویزه گوشم دارم. آبی سگ آقای توی برنامه کودک بود.

بابا برقی شخصیت دیگری بود که همیشه‌اش حرف‌شنوی داشتیم، شخصیتی که جمله «هرگز نشه فراموش، لامپ اضافی خاموش» را آویزه گوش‌مان کند. تیزرهای بابا برقی در دوره خودش بسیار تأثیرگذار بود. این تأثیرگذاری جدا از این که آن روزها تلویزیون تنها رسانه مرجع مردم بود، دلایل دیگری هم داشت که برای ساخت آثار تأثیرگذار دیگر باید مورد توجه قرار بگیرد. از جمله پرداخت مناسب شخصیت و طراحی شعار تبلیغاتی ساده و صریح و خوش



درخواست مجریان تلویزیون برای خاموش کردن لامپ‌های اضافی باعث صرفه‌جویی برق به اندازه یک نیروگاه شد

ساخت نیروگاه در تلویزیون!

مجری برنامه کودک با مقنعه آجری رنگ می‌نشست در قاب مدیوم‌شاتی که هیچ میزانشن خاصی نداشت. یک میز بود و یک صندلی که دیده نمی‌شد و یک مجری که با مقنعه آجری رنگ در قاب مدیوم‌شات نشسته بود. برنامه کودک‌های حالا را که آدم می‌بیند نمی‌داند به حال بچگی خودش بخندد یا گریه کند. خلاصه همان خانم مجری مهربان زل می‌زد در چشم‌های ما و سلام و احوال‌پرسی می‌کرد و ما هم چهارزانو نشسته روبه‌روی تلویزیون جوابش را می‌دادیم و مطمئنش می‌کردیم که حال‌مان خوب است. بعد خانم مجری مهربان با مقنعه آجری رنگ از ما بچه‌های توی خانه می‌خواست که برای مراقبت از چشم‌هایمان برویم عقب‌تر بنشینیم. ما هم خیلی حرف گوش کن و جدی همان‌طور نشسته کمی خودمان را عقب می‌کشیدیم. مجری با همان لحن مهربان ادامه می‌داد: «آقرین. باز

علی‌رؤف

روزنامه‌نگار